

اعتبارسنجی و واکاوی «حدیث مقراض»*

میلاذ لطفی** و احسان پوردوانی***

چکیده

حدیث مقراض از جمله احادیث مشکلی است که در منابع معتبر شیعه و سنی نقل شده و دلالت می‌کند بر اینکه بنی اسرائیل هر گاه بول به آنان اصابت می‌کرد، محل اصابت را می‌بریدند. این معنا معرکه تضارب آراء شده و دیدگاه‌های متعددی را به خود اختصاص داده است که به طور کلی می‌توان گفت: توقف، انکار و توجیه مضامین آن، سه دیدگاه مطرح شده در این باره است. بررسی این روایت هرچند در ظاهر از اهمیت چندانی برخوردار نیست چرا که یک حکم منسوخ است (حکمی که در دین بنی اسرائیل بوده و توسط ادیان بعدی نسخ شده) ولی از آنجایی که هدف این پژوهش رساندن این نکته به مخاطب است که به صرف مواجه شدن با روایتی که در ظاهر قابل پذیرش نیست نمی‌توان حکم به جعل آن کرد؛ چراکه حضرات معصومین علیهم‌السلام به مقابله شدید با آن پرداخته و جزای سستی را برای آن بیان داشته‌اند از این رو نوشتار حاضر به دنبال یافتن جایگاه و اعتبار حقیقی این حدیث، از همه قرائن بهره جسته تا پس از احراز صدور و اعتبار این حدیث، اشکال موجود را با پیمودن فرایند فقه الحدیث (در نظر گرفتن ویژگی‌های قومی تاریخی بنی اسرائیل، تشکیل خانواده حدیثی و نیز معنایابی واژگان)، پاسخ دهد و پس از تجمیع شواهد و پایبندی به معنای ظاهری، دو گمانه اصلی (بریدن محل اصابت بول و یا کندن و جدا کردن نجاست به وسیله مقراض)، را به عنوان قوی‌ترین احتمال مطرح کند.

کلیدواژه‌ها: مقراض، بنی اسرائیل، تکلیف مالایطاق، مشکل الحدیث، تحلیل فهرستی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶.

** طلبه درس خارج و دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی علوم حدیث، قم، (نویسنده مسئول):
(miladlotfi25mm@gmail.com).

*** دانش‌پژوه سطح ۴ کلام مرکز تخصصی معارف اهل بیت علیهم‌السلام، قم، (e.p.davani@gmail.com).



قرآن و روایات اسلامی بیانگر تفاوت‌ها و مرزبندی‌های مشخصی بین دین اسلام با سایر ادیان است. خداوند متعال در قرآن کریم به بیان تاریخ و سرگذشت امت‌های پیشین پرداخته و سرنوشت آنها را مایه عبرت انسان‌ها قرار داده است که در این میان بیشترین آیات به قوم بنی اسرائیل اختصاص دارد. بر اساس آیات و روایات، این قوم به دلیل برخی از ویژگی‌ها به تکالیفی سخت و جانکاه مکلف شدند که عدم ابتلاء به آن تکالیف از جمله دعاهایی است که خداوند در قرآن کریم به مسلمانان آموخته است:

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا
وَارْحَمْنَا.^۱

اخذ به نسیان و حمل اصر (تحمل کارهای طاقت‌فرسا)، از عقوبت‌هایی بوده که در امت یهود وجود داشته و بریدن محل اصابت بول نیز یکی از آنها است در حالیکه در شریعت اسلام محل اصابت بول با آب تطهیر می‌شود که در ذیل حدیث مقراض به آن اشاره شده است:

وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ
طَهُورًا فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ^۲ و «فَدَّ جَعَلْتُ الْمَاءَ لِأُمَّتِكَ طَهُورًا.^۳

بی‌مبالاتی انسان‌ها در برخورد با نجاسات و دست‌کم گرفتن و دوری نکردن از آن، جزء مشکلاتی است که از گذشته تا کنون همواره وجود داشته است. در حالی که شارع مقدس به اجتناب از بول تأکید کرده: «لَا تَسْتَحْقِرَنَّ بِالْبَوْلِ وَ لَا تَتَهَاوَنَنَّ بِهِ»^۴ و انتخاب محل مناسب برای تبول، از

۱. «پروردگارا! اگر (در انجام تکالیف چیزی را) فراموش یا خطا نمودیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! تکلیف سنگین بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر کسانی که پیش از ما بودند قرار دادی. پروردگارا! آنچه را (از مجازات) که طاقت تحمل آنرا نداریم، بر ما مقزّر نکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و در رحمت خود قرارده». البقرة، ۲۸۶.

۲. «امام صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق خداوند عزوجل با گسترده‌ترین شیء میان آسمان و زمین، شما را راحت کرده است و آب را برای شما، پاک‌کننده گردانیده. پس بنگرید چگونه‌اید».

۳. «به تحقیق که برای امت تو، آب را مایه پاکیزگی قرار دادم».

۴. «امام باقر علیه السلام فرمود: ادرار را کوچک مشمر و آن را سهل و بی مقدار میندار»؛ (علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۱).

نشانه‌های درک و فهم انسان متدین دانسته شده: «مَنْ فُفِّهِ الرَّجُلُ أَنْ يَزْتَادَ مَوْضِعاً لِبَوْلِهِ»^۱ و پیامبر اکرم ﷺ محتاط‌ترین فرد در این مسئله معرفی شده‌اند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقُّبًا عَنِ الْبَوْلِ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمُدُ إِلَى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْأَمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْصَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ.^۲

حدیث مقرض هم در منابع روایی شیعه همچون: تفسیر علی بن ابراهیم قمی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام، ارشاد القلوب دیلمی، الإحتجاج طبرسی و هم در کتب روایی اهل سنت چون: صحیح البخاری، صحیح مسلم، المستدرک حاکم نیشابوری، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن النسائی، مسند احمد و... نقل شده و توجه عالمان را به خود جلب کرده است. مقاله «حدیث مقرض؛ تحلیل، نقد و بررسی رویکردها»^۳ را می‌توان تنها اثر مستقل در این زمینه دانست که با وجود بیان گونه‌های مواجهه دانشمندان با این حدیث، نگارندگان از ورود جدی به حل حدیث خودداری کرده‌اند. پژوهش پیش‌رو علاوه بر بررسی نظرات پیرامون حدیث مقرض به اعتبارسنجی و حل این روایات اقدام کرده است.

الف. احادیث مقرض در منابع شیعه

کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ق ۳) را می‌توان اولین منبع موجود حدیث مقرض دانست که بدون انتساب به معصوم آن را نقل کرده است.

۱. كَانَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَإِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ.^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۱۵.

۲. امام صادق عليه السلام فرمود: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (از نظر پرهیز از بول) محتاط‌ترین مردم بود، تا آنجا که هر گاه می‌خواست بول کند مکان مرتفعی یا مکانی که در آن خاک بسیار باشد، می‌جست تا مبادا قطرات بول بر او ترشح کند». تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱، ص ۳۳.

۳. «حدیث مقرض» تحلیل، نقد و بررسی رویکردها، سعید رهایی، محمد قربانی، فصلنامه علمی علوم حدیث، سال بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۵-۴۷.

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

کتاب من لایحضره الفقیه^۱ شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) و تهذیب الاحکام شیخ طوسی^۲ (م ۴۶۰ ق) که جزو کتب اربعه محسوب می‌شوند را می‌توان معتبرترین منابع حدیث مقرض دانست که در این میان کتاب تهذیب، حدیث را به صورت مسند از امام صادق علیه السلام بازتاب داده است.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانُوا بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لُحُومَهُمْ بِالْمَقَارِبِضِ وَ قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ.^۳

کتاب الاحتجاج طبرسی (م ۵۸۸ ق) و ارشاد القلوب دیلمی (م ۸۴۱ ق) از دیگر منابع حدیث مقرض است که روایت را به صورت مرسل از امام حسین علیه السلام نقل کرده است.

۳. عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: ... وَ كَانَتِ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أَدَى مِنْ نَجَاسَةٍ قَرَضُوهُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ وَ قَدْ جَعَلَتِ الْمَاءَ لِأُمَّتِكَ طَهُورًا.^۴

ب. اعتبارسنجی احادیث مقرض

سند حدیث مقرض را با دو رویکرد سندمحور و کتاب محور می‌توان تحلیل و بررسی کرد. در برآیند بررسی سندی، به دلیل وجود راویان ثقة و امامی، روایت معتبر و صحیح است و نیز در بررسی کتاب محور این روایت، علاوه بر احراز اعتبار و کشف مصدر مکتوب اولیه حدیث؛ می‌توان به چرخه ورود این حدیث به حوزه‌ها و مکاتب مختلف و برخورد محدثان با آن پی برد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

۲. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱، ص ۳۵۶.

۳. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۲۷. این حدیث در کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰ بدون سند ذکر شده است.

۴. الاحتجاج (لطبرسی)، ج ۱، ص ۲۲۱. ارشاد القلوب (لدیلمی)، ج ۲، ص ۴۱۱.

بررسی حدیث «مقراض» به شیوه کتاب محور

در این روش ابتدا به شناسایی و معرفی راویان صاحب کتاب در سند حدیث پرداخته و سپس به جمع و تحلیل قرائن، جهت دستیابی به منبع اولیه کتاب حدیث و سپس کشف و اعتبارسنجی کتابی که شیخ طوسی حدیث را از آن نقل کرده است می‌پردازیم.

داود بن فرقد الکوفی العطار

وی از راویان ثقة کوفی است که در لسان رجالیان مدح شده است. ایشان را می‌توان در طبقه اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دانست که بیشترین روایات بدون واسطه او از امام صادق علیه السلام است.^۱ در وثاقت داود بن فرقد شکی نیست و شیخ طوسی به وثاقت و تألیف کتاب توسط ایشان اشاره کرده است؛^۲ همچنین نجاشی علاوه بر توثیق وی، به نقل وثاقتش از لسان ابن فضال می‌پردازد:

داود بن ابی‌یزید الکوفی العطار مولی ثقة. روی عن ابی‌عبدالله و

ابی‌الحسن علیهما السلام. قال ابن فضال: داود ثقة ثقة.^۳

ایشان را می‌توان از جمله مؤلفانی دانست که کتابش دارای شهرت و اعتبار بوده و بسیاری از محدثان، کتاب وی را نقل کرده‌اند. نجاشی علاوه بر شهرت کتاب به کثرت طرق به کتاب داود بن فرقد تصریح می‌کند:

له کتاب رواه عدة من أصحابنا؛ و قد روی عنه هذا الكتاب

جماعات من أصحابنا رحمهم الله كثيرة.^۴

محمد بن ابی‌عمیر زیاد

وی از روات کم‌نظیر است که شیعه و سنی در وثاقت و جلالتش متفق است. هرچند نجاشی تصریح به بغدادی بودن ابن‌ابی‌عمیر می‌کند اما شواهد حاکی از آن است که وی جهت کسب حدیث، سفرهایی به کوفه داشته و در این بین وظیفه انتقال -نقش‌طریقی- میراث حدیثی از کوفه -

۱. از ایشان در مجموع تعداد ۶۱ روایت از امام صادق علیه السلام در کتب اربعه منعکس شده است.

۲. داود بن فرقد ثقة له کتاب. (رجال الطوسی، ص ۳۳۶، ش ۵۰۰۴)

۳. رجال النجاشی، ص ۱۵۸، ش ۴۱۷.

۴. همان.



مرکز علمی شیعیان - به بغداد را بر عهده داشته است.

نجاشی وی را این گونه ستوده است:

بغدادی الأصل و المقام لقی أبا الحسن موسى عليه السلام و سمع منه

أحاديث و روى عن الرضا عليه السلام. جليل القدر عظيم المنزلة فينا و عند

المخالفين. قد صنف كتباً كثيرة...^۱

شیخ طوسی پس از بیان جایگاه علمی و معنوی محمد بن ابی عمیر، به نقش طریقی او در انتقال کتب حدیث از طبقه مشایخش به طبقه شاگردانش اشاره می‌کند که فقط در یک مورد، کتاب صد تن از راویان حدیث از امام صادق عليه السلام را به احمد بن محمد بن عیسی روایت منتقل کرده که این امر حاکی از نقش پررنگ وی در چرخش تراث امامیه است:

كان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة و أنسكهم نسكا و أورعهم

و أعبدهم؛ و روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى كتب مائة رجل من

رجال أبي عبد عليه السلام؛ و له مصنفات كثيرة.

از بررسی اسناد روایات ابن ابی عمیر به دست می‌آید که بین ایشان و داود بن فرقد رابطه روایی پررنگ برقرار نیست و فقط دو روایت بدون واسطه از داود بن فرقد به ابن ابی عمیر منتقل شده است که یکی از آن دو، حدیث مقرض و دیگری حدیث فقهی است که کلینی آن را نقل کرده است.^۲ هرچند کمی نقل ابن ابی عمیر از داود بن فرقد می‌تواند حاکی از عدم انتقال کتاب داود توسط ابن ابی عمیر باشد اما این امر نمی‌تواند موجب تردید در رابطه این دو راوی سترگ شیعه شود زیرا که برخی راویان از داود بن فرقد را می‌توان در طبقه دوم اجماع (مانند عبدالله بن مسکان) و طبقه سوم اجماع (مانند صفوان بن یحیی، حسن بن علی بن فضال، فضاله بن ایوب) جای داد که از معاصران ابن ابی عمیر هستند و از داود بن فرقد روایات بسیاری را نقل روایت کرده‌اند و از طرفی داود بن فرقد مانند جمیل بن دراج جزو صغار اصحاب امام صادق عليه السلام است که ابن ابی عمیر بدون واسطه از او نقل روایت

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

۲. «علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن داود بن فرقد عن أبي عبد الله ع قال سألتُه عن التَّغْوِيذِ يُعْلَقُ عَلَى الْخَائِضِ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ قَالَ وَقَالَ تَقْرُؤُهُ وَ تَكْتُبُهُ وَ لَا تُصِيبُهُ يَدُهَا» (الكافي، ج ۳ ص ۱۰۶).

می‌کند؛ برخلاف ابان بن تغلب و حلبی که جزو کبار اصحاب امام صادق علیه السلام هستند و ابن‌ابی‌عمیر با واسطه از آنها نقل روایت می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت قطعاً ابن‌ابی‌عمیر از داود بن فرقد شفهاً نقل حدیث کرده است؛ چراکه اگر ابن‌ابی‌عمیر در مسیر انتقال کتاب داود بن فرقد حضور می‌داشت، می‌بایست شاهد رابطهٔ پررنگ‌تری در اسناد روایات باشیم؛ حال که این‌گونه نیست، گمانهٔ نقل شفاهی ابن‌ابی‌عمیر از داود بن فرقد تقویت می‌شود چراکه راویان نقل شفاهی تا زمان امام صادق علیه السلام حضور داشتند و علاوه بر نقل کتبی، به‌صورت شفاهی نیز روایات را منتقل می‌کردند؛ فلذا می‌توان کتاب ابن‌ابی‌عمیر را اولین منبع مکتوب این حدیث دانست که توسط یعقوب بن یزید منتقل شده است. شیخ طوسی در بیان طُرُق خود به کتاب‌های ابن‌ابی‌عمیر و ذکر نام یعقوب بن یزید انباری به آشکارتر شدن مطلب کمک می‌کند.

۴۷



أخبرنا بجمع کتبه و رواياته... و أخبرنا بها ابن أبي جيد عن ابن الوليد

عن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير.^۱

یعقوب بن یزید بن حماد الأنباری السلمی

ایشان از راویان ثقه و از اهالی شهر الانبار از شهرهای اطراف کوفه و بغداد است. به گمان برتر وی از حدیث‌جویانی بوده که در کوفه اقامت داشته و جزو ناقلان حدیث بوده که پس از مدتی به دستگاه خلافت عباسی دعوت‌شده و در بغداد از کاتبان منتصر عباسی می‌شود. نجاشی وی را این‌گونه معرفی می‌کند:

أبو يوسف من كتاب المنتصر روى عن أبي جعفر الثاني علیه السلام و انتقل

إلى بغداد وكان ثقة صدوقاً.^۲

شیخ طوسی پس از توثیق او و اشاره به کثیر الروایه بودنش، به ذکر طریق خود به روایات او می‌پردازد:

كثير الرواية ثقة. له كتب منها كتاب النوادر. أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن [بن الوليد] عن سعد (بن عبد الله) و الحميري

۱. فهرست الطوسي، ص ۴۰۵، ص ۶۱۸.

۲. رجال النجاشي، ص ۴۵۰، ۱۲۱۵ ش.

عن یعقوب بن یزید.^۱

یعقوب بن یزید با بیش از ۱۴۹ روایت در کتاب کافی و تهذیب، بیشترین حجم روایات خود را از محمد بن ابی عمیر نقل کرده است که حاکی از نقل کتاب ابن ابی عمیر توسط یعقوب بن یزید است. با بررسی شاگردان محمد بن ابی عمیر می‌توان نتیجه گرفت که قاطبه آنها یا اصالتاً کوفی هستند (مانند ابراهیم بن هاشم، حسین بن سعید، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، محمد بن عبدالله بن زراره، ایوب بن نوح) و یا رحله‌های حدیثی به کوفه داشته‌اند (مانند احمد اشعری، محمد بن خالد برقی)؛ بنابراین می‌توان گفت: ابن ابی عمیر به کوفه - مرکز علمی شیعیان - مسافرت‌هایی داشته است و در این خلال از داود بن فرقد نقل روایت کرده است.

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری

وی از مشایخ پرکار و معتمد قمی است که نقش طریقی پررنگ در انتقال میراث حدیثی داشته. کتاب مشهور و پر طریق نوادر الحکمه از میراث برجای مانده ایشان است. نجاشی معتقد است که محمد بن احمد اشعری از ثقات است و هیچ طعنی بر او وارد نیست؛ هرچند عده‌ای درباره او مطالبی گفته‌اند:

أبو جعفر كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالى عمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء. لمحمد بن أحمد بن يحيى كتب منها: كتاب نوادر الحکمة و هو كتاب حسن.^۲

شیخ طوسی از وی چنین یاد می‌کند:

محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی جلیل القدر کثیر الروایة. له کتاب نوادر الحکمة و هو یشتمل علی کتب جماعة.

سپس شیخ در ادامه به معرفی طرق خود به روایات محمد بن احمد بن یحیی اشعری می‌پردازد:
أخبرنا الحسين بن عبيد الله و ابن أبي جید جميعاً عن (أحمد بن

۱. فهرست الطوسي، ص ۵۰۸، ص ۸۰۷.

۲. رجال النجاشي، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

محمد) بن یحیی (عن أبيه عن محمد بن أحمد بن يحيى).^۱

محمد بن احمد بن یحیی بیش از ۹۰ روایت در کتب اربعه از یعقوب بن یزید نقل کرده است که این امر حاکی از رابطه پررنگ حدیثی بین این دو می‌باشد.

ج. سخن پایانی در اعتبارسنجی حدیث مقراض

هدف اصلی در تحلیل فهرستی، کشف مصدر اولیه مکتوبی است که مؤلف از آن استفاده کرده است. در ردیابی فهرستی روایت مقراض با دو سؤال اساسی مواجه هستیم: ۱. حدیث مقراض اولین بار در کدام منبع مکتوب ثبت شده است؟ ۲. شیخ طوسی هنگام نقل این روایت در کتاب تهذیب، کتاب کدام عالم را در دست داشته و از آن نقل حدیث کرده است؟

۴۹



اعتبارسنجی و واکاوی «حدیث مقراض»

با بررسی رویکرد شیخ طوسی در کتاب تهذیب می‌توان مدعی شد که ایشان سند حدیث را با مصدر مکتوب آغاز می‌کند و نام اولین نفر در صدر سند، نام صاحب کتاب است که شیخ طوسی از روی آن کتاب نقل حدیث می‌کند. به‌عنوان نمونه در کتاب تهذیب نام حسین بن سعید اهوازی در آغاز بسیاری از روایات به چشم می‌خورد که این امر حاکی از نقل روایت مستقیم از کتب وی می‌باشد. همچنان که در حدیث مقراض نیز ما به نام محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری صاحب کتاب نوادرالحکمه برمی‌خوریم و به‌احتمال قوی شیخ طوسی هنگام تصنیف کتاب تهذیب از این کتاب مشهور که به گفته خود شیخ مشتمل بر کتب جماعتی می‌باشد، استفاده کرده است «له کتاب نوادر الحکمة و هو یشتمل علی کتب جماعة». واضح است که شیخ طوسی فاصله خود تا حسین بن سعید و محمد بن احمد بن یحیی را در مشیخه تدارک کرده است.

بنابراین مصدر اولیه شیخ طوسی، کتاب نوادرالحکمه است که مؤلف آن ثقة است و کتابش نیز در مرجعیت و جامعیت، شهره قمی‌ها بوده است و دارای طرق متعدد از زمان مؤلف تا زمان شیخ طوسی می‌باشد که این کثرت طرق حاکی از اعتماد تام مشایخ به این کتاب است؛ نجاشی کتاب نوادرالحکمه را چنین می‌شناساند:

کتاب نوادر الحکمة و هو کتاب حسن کبیر (کبیر حسن) يعرفه القمیون

بدبۃ شیب قال: و شیب فامی کان بقم له دبۃ ذات بیوت یعطی منها ما

۱. فهرست الطوسی، ص ۴۰۸، ش ۶۲۳.

یطلب منه من دهن فشبها هذا الكتاب بذلك.^۱

جالب آنکه کتاب النوادر ابن ابی عمیر مشهورترین کتاب وی است^۲ و تناسب موضوع حدیث مقرض با عنوان این کتاب و همچنین حضور این روایت در کتاب النوادر اشعری از نکات ارزنده‌ای است که در بررسی فهرستی حدیث مقرض به دست می‌آید. از دیگر نکات قابل توجه در اعتمادزایی به این کتاب و روایت مذکور می‌توان به مستثنائات ابن ولید و شیخ صدوق درباره برخی از روایات محمد بن احمد بن یحیی اشعری اشاره کرد که گفتنی است این استثنائات شامل حدیث مقرض و احادیث یعقوب بن یزید انباری نشده و این نکته شاهد بر نقل حدیث مقرض از بخش معتمد این کتاب و اعتبار این حدیث نزد مشایخ سخت‌گیر قم همچون ابن ولید است؛^۳ علاوه بر اینکه شیخ صدوق این روایت را در کتاب من لایحضره الفقیه که کتاب فتوایی وی و حجت بین خود و خدا می‌داند^۴ نقل کرده است.

با توجه به تجمیع شواهد و قرائن چنین به نظر می‌رسد که مصدر مکتوب اولیه حدیث مقرض کتاب ابن ابی عمیر است و سپس کتاب وی به طبقه شاگردانش مانند یعقوب بن یزید منتقل شده است و پس از آن، به دست محمد بن احمد بن یحیی اشعری که جزو یکی از بزرگ‌ترین جمع کنندگان کتب حدیثی اصحاب است می‌رسد و او این روایات را در کتاب مشهور خود یعنی نوادرالحکمه نقل

۱. رجال النجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۳۹.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۴، ش ۶۱۸.

۳. کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی أو ما رواه عن رجل أو یقول بعض أصحابنا أو عن محمد بن یحیی المعاذی أو عن أبی عبد الله الرازی الجامورانی أو عن أبی عبد الله السیاری أو عن یوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبی علی النیشابوری (التیسابوری) أو عن أبی یحیی الواسطی أو عن محمد بن علی أبی سمینة أو یقول فی حدیث أو کتاب و لم أروه أو عن سهل بن زیاد الأدمی أو عن محمد بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع أو عن أحمد بن هلال أو محمد بن علی الهمدانی أو عبد الله بن محمد الشامی أو عبد الله بن أحمد الرازی أو أحمد بن الحسن بن سعید أو أحمد بن بشیر الرقی أو عن محمد بن هارون أو عن ممویه بن معروف أو عن محمد بن عبد الله بن مهران أو ما ینفرد (یتفرد) به الحسن بن الحسن اللؤلؤی و ما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک أو یوسف بن الحارث أو عبد الله بن محمد الدمشقی (رجال النجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۳۹). ر.ک. «ابن ولید و مستثنیات وی»، محمدتقی شاکر، علیرضا حسینی.

فصلنامه حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره نهم، ص ۸۴-۵۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

۴. «لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِزَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِزَادِ مَا أَتَيْتُ بِهِ وَ أَحْكَمُ بِصِحَّتِهِ وَ أَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَتْ قُدْرَتُهُ وَ جَمِيعٌ مَا فِيهِ مُسْتَحْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ عَلَيْهَا الْمُعْوَلُ وَ إِلَيْهَا الْمَرْجِعُ...» (من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳).

می‌کند. نوادرالحکمه از مصادر مشهور و رایج آن زمان بوده که مورد استفاده شیخ طوسی برای مستند کردن کتاب المقنعه شیخ مفید واقع شده است؛ و هرچند با وجود تعابیر رسا درباره کتاب ابن‌ابی‌عمیر، بعید نیست این کتاب تا حوزه بغداد رسیده باشد؛ ولی بعید است شیخ طوسی در زمان تألیف کتاب تهذیب خصوصاً جلد اول که در عنفوان جوانی بوده از کتاب ابن‌ابی‌عمیر استفاده کرده باشد و به فرض موجود بودن کتاب ابن‌ابی‌عمیر در زمان شیخ طوسی، می‌توان گفت وی در ابتدای جوانی و شاید در دوران عدم تسلط به کتب اولیه اصحاب بوده و طبیعی است که شیخ طوسی مستند خود را کتاب مشهور و رایج زمانش قرار دهد و استفاده شیخ طوسی از کتاب ابن‌ابی‌عمیر را در آن برهه امری بعید دانست هرچند نباید گمانه‌های دیگر را منتفی دانست.

۵۱



در ردیابی حدیث مقرض می‌توان این‌گونه بیان کرد که این حدیث اولین بار در حوزه کوفه توسط داود بن فرقد نقل شده و ابن‌ابی‌عمیر آن را به حوزه بغداد منتقل کرده است و سپس توسط محمد بن احمد بن یحیی از بغداد به حوزه قم منتقل شده است و سپس دوباره توسط شیخ طوسی به حوزه بغداد بازگشته است.



نتیجه آنکه با بررسی سند حدیث مقرض با دو رویکرد سندی و فهرستی می‌توان با اعتقاد راسخ ادعا که این روایت از نظر سندی، صحیح و از نظر منبع، متقن و در مسیر معتبر منتقل شده و دائماً در منابع معتمد دست‌به‌دست گردیده است بنابراین طرح هرگونه گمانه بر جعل و بی‌اعتباری این حدیث، نشان از جهل گوینده و عجز وی در فهم مفاد این روایت است.

معناشناسی واژه‌های حدیث مقرض

معنایابی واژگان حدیث و دقت در معانی و استعمالات آنها از بایسته‌های لازم و ضروری در نیل به فهم و فقه الحدیث است. گاه در حدیثی یک واژه سبب بروز مشکل در فهم روایت می‌شود و گاهی مشکل در پذیرش مضمون و محتوای ثقیل روایت است مانند حدیث مقرض که خالی از لغات مشکل و دیریاب است اما پذیرش محتوای آن ساده نیست و نمی‌توان به راحتی معتقد شد که بریدن گوشت و پوست، وظیفه شرعی کسانی است که بول به آنها اصابت کرده است.

قرض: قرض از ریشه «ق ر ض» به معنای بریدن و جدا کردن است. «القاف و الراء و الضاد

أصلٌ صحيحٌ و هو يدلُّ على القطع. يقال: قَرَضْتُ الشَّيْءَ بِالْمَقْرَاضِ^۱ «مقراض، اسم آلت به معنای جداکننده است که یکی از مصادیق آن چاقو و قیچی است «أصلُ القرض في اللغة القَطْعُ، وَ مِنْهُ أُخِذَ الْمِقْرَاضُ وَ أَقْرَضْتَهُ أَي: قَطَعْتُ لَهُ قِطْعَةً يَجَازِي عَلَيْهَا»^۲، «قَرَضْتُ الشَّيْءَ أَقْرَضُهُ بِالْكَسْرِ قَرْضًا: قَطَعْتَهُ»^۳.

لحم: «لحوم» از ریشه «ل ح م» واژه به کاررفته در حدیث مقراض است. اولین و پرکاربردترین معنای متبادر به ذهن از این واژه «گوشت» می باشد؛ اما با مراجعه به کتب لغت، استعمالات دیگری مانند لباس، وصله، پود و یا هر چیز که سبب اتصال و تنیدن اشیاء شود به چشم می خورد. لحم در لغت به معنای تداخل و درهم تنیده شدن دو یا چند چیز در یکدیگر است و از این رو به گوشت، لحم گویند زیرا که لایه های آن درهم فرورفته است «اللام و الحاء و المیم أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على تداخل، كاللحم الذي هو متداخلٌ بعضه في بعض»^۴ اما استعمال دیگری که برای لحم ذکر شده است معنای لباس و پارچه است. «المُلْحَمُ: الثَّوبُ»^۵ «المُلْحَمُ: جنسٌ من الثياب»^۶ لباس را به این جهت لحم گویند که تاروپود آن درهم تنیده است «الثوب المكتنز اللحمية و السدى - من جوده نسج»^۷. لغت شناسان برای تارهای لباس که همان نخهای عمودی آن است معادل «سدى» را آورده «السدى: خلاف لُحْمَةِ الثَّوبِ و قيل: أسْفَلُهُ و قيل: ما مَدَّ منه، واحده سَدَاة» و همچنین برای پود که در عرض لباس به کاررفته است از «لحمه» استفاده کرده اند «لُحْمَةُ الثَّوبِ و لَحْمَتُهُ، ما سُدِّيَ بَيْنَ السَّدِيِّينَ؛ و قد لَحِمَ الثَّوبُ يَلْحَمُهُ و ألحمه»^۸.

دیدگاه‌های مطرح شده

در رابطه با حدیث مقراض، اندیشمندان شیعه نظرات و دیدگاه‌های متعددی را ارائه کرده اند که به لحاظ نوع نگاهشان می توان آنها را در سه دسته کلی ساماندهی کرد:

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۱.
۲. تهذیب اللغة، ج ۸، ص ۲۶۶.
۳. الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۰۱.
۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۳۸.
۵. المحيط في اللغة، ج ۳، ص ۱۲۰.
۶. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۲۷.
۷. کتاب العين، ج ۴، ص ۲۴۸.
۸. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۳، ص ۳۷۴.

۱. عالمانی که به کلی از اظهار نظر در خصوص محتوای این احادیث باز ایستاده و فهم و مراد آنها را دشوار دانسته‌اند.

۲. محققانی که مفاد این احادیث را از اساس مردود شمرده و یا در جهت صدور آن خدشه کرده‌اند.

۳. بزرگانی که در مقام تفسیر و تحلیل این احادیث برآمده و تبیین‌های متعددی از آن ارائه داده‌اند.

از طیف نخست، سید عبد الاعلی سبزواری را می‌توان نام برد. وی در این باره نوشته است: این سخن امام که با سند صحیح از ابن فرقد نقل شده از جهاتی اجمال دارد که باید علم آن را به اهل بیت علیهم‌السلام رد کنیم.^۱

شایان ذکر است که عمده دلیل طرفداران این دیدگاه احادیثی چند از معصومان علیهم‌السلام است که پیروان خود را به هنگام مواجهه با احادیث مشکلی که انتسابشان به آنان محرز است؛ به توقف و سکوت فرامی‌خواند و از رد و انکار آنها بر حذر می‌دارد.

از سوی دیگر سید مصطفی طباطبایی^۲، صادق تهرانی^۳، سید مصطفی خمینی^۴ و صالح نجف‌آبادی^۵ که از طرفداران نظریه دوم محسوب می‌شوند این حدیث را با مفاد آیات قرآنی و عدل الهی ناسازگار تلقی کرده و مخالف براهین عقلی دانسته‌اند. اینان معتقدند که خداوند رحیم بوده و این رحمت او شامل همه امت‌ها می‌شود بنابراین رحمت و عدل خداوند اقتضاء دارد بر این که او تکلیف مالا یطاق نکند. به باور اینان این حدیث ساختگی است و برخی از راویان برای نشان دادن سهولت احکام اسلام آنها را جعل کرده‌اند.^۶

نقد و بررسی دیدگاه اول

۱. مهذب الأحکام، ج ۱، ص ۱۲۶ به نقل از مقاله: حدیث مقاریض، تحلیل، نقد و بررسی رویکردها، سعید رهایی، محمد قربانی، ص ۲۶ تا ۴۷.
۲. نقد کتب حدیث، ص ۱۰۲.
۳. الفرقان، ج ۴، ص ۳۹۱.
۴. کتاب الطهاره، ج ۱، ص ۳۸.
۵. پژوهش‌های تاریخی و حدیثی، ص ۱۴۳.
۶. برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به مقاله: «حدیث مقاریض»، تحلیل، نقد و بررسی رویکردها، سعید رهایی، محمد قربانی، ص ۲۶ تا ۴۷.

در مقام نقد دیدگاه اول باید گفت: هرچند توقف راهکاری ارائه شده از سوی معصومین علیهم السلام است؛ ولی این راهکار در جایی کاربرد دارد که مخاطب به هیچ وجه نتواند به مفهوم صحیح دست یابد درحالی که به نظر می‌رسد به کمک فقه اللغه و همچنین مدنظر قرار دادن ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل، می‌توان به مفهوم صحیحی از حدیث مقراض دست‌یافت و تبیین مطلوبی از آن ارائه داد. بر هیچ محقق پویشیده نیست که مشکل بودن برخی از احادیث، یک امر نسبی است و ممکن است حدیثی در نزد مخاطبی که با لحن یا معارف قرآن و حدیث بیگانه است گنگ و مبهم باشد ولی همان حدیث در نزد کسی که به فرهنگ قرآن و حدیث آشنا است، گویا و روشن باشد.

نقد و بررسی دیدگاه دوم

در مقام نقد دیدگاه دوم نیز باید گفت: ادعای جعلی دانستن حدیث مقراض که در منابع فریقین آمده است امری دشوار و خلاف منهج علمی است زیرا جعلی دانستن یک حدیث، دلایل محکمی را می‌طلبد و پیچیدگی مضمون و یا مخالفت ظاهری آن با عدل الهی دلیلی بر جعلی بودن آن حدیث به حساب نمی‌آید و نمی‌تواند سبب انکار حدیث شود چراکه شاید در نگاه اول، روایت با فهم و درک خواننده همراه نباشد و یا روش و طریق وی در حل آن حدیث صحیح و کارآمد نباشد؛ بنابراین صحیح نیست که کسی به سلیقه و فهم محدود خود، حکم به جعل روایت کند و مفاد و محتوای آن را مخدوش اعلام نماید. در بخش اعتبارسنجی حدیث مقراض گذشت که این حدیث در دو کتاب از کتب اربعه شیعه و منابع متعدد عامه نقل شده است و سند آن در نهایت صحت و استواری است.

دیدگاه سوم

این دیدگاه بر پذیرش روایت مقراض متکی بوده و با رویکردهای متفاوت به تبیین یافته‌های خود پرداخته و آراء و نظرات متعددی را در مقام شرح و تفسیر حدیث موردنظر، عرضه داشته است.

۱. نقل به معنا در احادیث مقراض

این دیدگاه از سوی ملا صالح مازندانی^۱، شعرانی، علی‌اکبر غفاری^۲ و عبدالهادی مسعودی بیان شده است.

کلام عبدالهادی مسعودی در این باره چنین است: آسیب‌های بسیاری را از پیامدهای شیوه نقل

۱. رجوع شود به: شرح الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. رجوع شود به: پاورقی من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

معنا برشمرده‌اند... به گمان ما، مهم‌ترین آسیبی که در نتیجه کاربرد روش نقل معنا، در عمل رخ داده، اختلال معنایی در متن حدیث است... هرگاه راوی حدیث و یا مؤلف، معنا را به درستی تشخیص ندهد و همان برداشت نادرست خود را در قالب الفاضلی دیگر عرضه کند، زمینه این مشکل فراهم می‌آید... نمونه زیر، شاهد خوبی است... از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

هنگامی که قطره‌ای بول به یکی از بنی اسرائیل اصابت می‌کرد، با قیچی، گوشتشان را می‌چیدند؛ درحالی که خداوند عزّ و جلّ با گسترده‌ترین شیء میان آسمان و زمین، شمارا راحت کرده است و آب را برای شما، پاک‌کننده گردانیده. پس بنگرید چگونه‌اید؟

۵۵



اعتبارسنجی و واکاوی «حدیث مغراض»

مشکل این حدیث، در معنای باورنکردنی آن است. چگونه می‌توان امتی مانند بنی اسرائیل را وادار به این حکم کرد؟ و بر فرض وادار شدن به این حکم سخت و غیرمتعارف، آیا قطع گوشت، به نجاست بیشتر نمی‌انجامد؟ پیگیری این حدیث، تأثیر کاربرد نقل معنا را در تغییر معنای حدیث نشان می‌دهد. نقل همین حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم، به گونه‌ای است که به ما کمک می‌کند تا تغییر صورت گرفته را تشخیص دهیم و چگونگی نقل معنا را حدس بزنیم. علی بن ابراهیم در شرح آیه: - الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجْلُ لُهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ - می‌گوید: یعنی: - الثِّقْلَ الَّذِي كَانَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَهُوَ أَنَّهُ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْغُسْلَ وَالْوَضُوءَ بِالْمَاءِ وَلَمْ يَجِلْ لَهُمُ التَّيْمُّ وَلَا يَجِلُّ لَهُمُ الصَّلَاةُ إِلَّا فِي الْبَيْعِ وَالْكَنَائِسِ وَالْمَحَارِبِ، وَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا أَذْنَبَ، حَرَجَ نَفْسَهُ مُتَيْتًا فَيَعْلَمُ أَنَّهُ أَذْنَبَ، وَإِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلَ قَطَعُوهُ، وَلَمْ يَجِلْ لَهُمُ الْمَغْنَمُ. فَرَفَعَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ عَنِ أُمَّتِهِ - مراد از «وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»...

به احتمال فراوان، عبارت اصلی حدیث نخست، «قَطَعُوهُ» بوده است و به معنای قطع رابطه، نه قطع عضو؛ و ضمیر «ه» نیز به شخص بازمی‌گشته و نه اندام نجس شده؛ و عبارت «لُحُومَهُمْ بِالْمَقَارِضِ» نیز در فرآیند نقل معنا افزوده شده است. یعنی بنی اسرائیل چنین شخصی را به مجالس و مجامع خود راه نمی‌دادند تا آن‌که خود را تطهیر کند. این معنا با کاربردهای «قطعوه» نیز

هم‌سو است.^۱

نقد و بررسی

در مقام نقد این دیدگاه باید گفت: اولاً، بر این مدعا که متن تهذیب و من لایحضره الفقیه نقل به معنا شده است و متن اصلی تفسیر علی بن ابراهیم است، دلیل اقامه نشده است و این در حالی است که متون اهل سنت مؤید متن تهذیب الأحکام بوده و روایان حدیثی که در متن تهذیب الأحکام وجود دارد همگی از ثقات می‌باشند.

ثانیاً، مگر قطع رابطه با کسی که قطره بول به بدن او رسیده است، کمتر از قطع کمی از پوست و گوشت است؟ مسلماً چنین نیست بلکه هر دو قطع کاملاً سخت و دشوار است و تفاوت این دو فقط در این است که یکی قطع معنوی و دیگری قطع مادی است و قطع معنوی به مراتب دشوارتر از قطع مادی می‌باشد. ثالثاً، ظاهر این حکم یک تکلیف شخصی است و ارتباطی با دوری جستن از جامعه ندارد هرچند در برخی از احکام یهود آمده است که اگر شخصی دچار بیماری خاصی بود او را از جامعه کنار می‌گذاشتند اما در فرض مذکور چنین حالتی متصور نیست زیرا بنی اسرائیل از کجا و با چه نشانه‌ای می‌دانستند که به یکی از آنها بول اصابت کرده است تا او را طرد کنند؟ اگر گفته شود لازم بود آنها اعلام نمایند چنانچه در اسلام هم کسی که لباس یا بدنش نجس شود به هنگام مواجهه با دیگران لازم است اعلام نماید تا از سرایت نجاست به دیگران جلوگیری شود، در پاسخ باید گفت: لزوم چنین اعلامی از سوی شریعت یهود بیان نشده است. رابعاً، در پاسخ به این استبعاد که چگونه می‌توان امتی مانند بنی اسرائیل را وادار به این حکم کرد؟ باید گفت: خداوند امت بنی اسرائیل را به سخت‌تر از این حکم نیز فرمان داده است مانند آنجایی که بنی اسرائیل مأمور شدند که گروهی از آنان، گروه دیگر را به قتل برسانند تا توبه آنها قبول شود.^۲

۲. تصحیف در احادیث مقرض

این دیدگاه از سوی ضیاء‌الدین حسنی اصفهانی مطرح شده است وی در این باره می‌نویسد:

۱. آسیب شناخت حدیث، ج ۱، ص ۱۲۱ تا ۱۲۳.

۲. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَادِكُمْ الْعِجَلَ فْتَوْبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ»؛ «و به یاد آورید زمانی را که موسی به قوم خود گفت: شما با گوساله پرستی به خود ظلم کردید؛ پس به سوی خدای خویش بازگردید و خودتان را بکشید که این کار نزد پروردگارتان بهتر است». بقره، ۵۴.

ظاهراً در این جمله از حدیث (قرضوا لحومهم بالمقارض) تصحیف واقع شده است و اصل جمله چنین بوده است: (طهروا بالمقارض) و مقارض همان ظرف بزرگ آب است آن‌گونه که از لغت به دست می‌آید و چون روایت در مقام بیان امتنان الهی است معنایش این است که بنی‌اسرائیل آن زمان که ادرار به آنها اصابت می‌کرد آن را با ظرف بزرگ آب می‌شستند و تطهیر می‌کردند ولی شما آن را با مقدار کمی از آب می‌شوید و با این بیان اشکال برطرف می‌شود و دیگر نیازی با این تکلفات نیست. والله العالم.^۱

نقد و بررسی

در مقام نقد این دیدگاه باید گفت: حکم به تصحیف کردن نیازمند به قرینه است^۲. باید قرائت‌ها و کتابت‌های گوناگون یک حدیث را به دست آورد و با مقایسه و کنار هم نهادن همه نقل‌ها یا نسخه‌های گوناگون، در یک تعامل شناور و دوسویه، متن اصلی را تعیین کرد.^۳ درحالی‌که نگارندگان مقاله: «حدیث مقارض»، اقرار کرده‌اند که نزدیک به چهل نسخه خطی از کتاب من لایحضره الفقیه را بررسی نموده و چنین قرینه‌ای که دال بر تصحیف باشد؛ نیافته‌اند.^۴

۳. سقط در این احادیث

ظاهر آن است که ضمیر در جمله قرضوها به نجاست برمی‌گردد یعنی نجاست و آثار آن را قطع و جدا می‌سازند نه اینکه گوشت‌های بدنشان را؛ و قطع و جداسازی عین نجاست و آثار نجاست از بدن‌هایشان شاید به‌سان تراشیدن مو از بدن باشد و این هم خودش دشوار زیادی دارد وگرنه اینکه قطع و جداسازی گوشت‌های بدن متصور باشد این امری است جداً بعید؛ و آنچه در برخی از روایات آمده که بنی‌اسرائیل هر زمان که قطره‌ای بول به آنان اصابت می‌کرد گوشت‌هایشان را با چاقوها قطع می‌کردند این شاید اشتباهی است از سوی راوی حدیث هنگامی که نقل به معنا می‌کرده است و در حقیقت آنچه کنده و

۱. الوافی، ج ۶، ص ۱۷، پاورقی.

۲. برگرفته از مقاله: «حدیث مقارض»، تحلیل و نقد و بررسی رویکردها، ص ۲۶ تا ۴۷.

۳. برگرفته از: کتاب آسیب شناخت حدیث، مسعودی، عبدالهادی، ص ۷۱.

۴. رجوع شود به: مقاله «حدیث مقارض»، تحلیل و نقد و بررسی رویکردها، ص ۲۶ تا ۴۷.

جدا می‌شده است، همان عین نجاست و اثر نجاست بوده است. فتأمل.^۱

نقد و بررسی

در مقام نقد این دیدگاه باید گفت: این دیدگاه هرچند یکی از احتمال برگزیده مقاله پیش رو است امام باید دانست که صرف استبعاد هیچ‌گاه دلیل قابل قبولی برای انکار یک واقعیت خارجی نیست. به بیان دیگر؛ وقتی خبر حادثه‌ای را بشنویم که به هر دلیلی باورش برایمان سخت باشد، این سخت بودن باور، دلیل بر عدم تحقق آن اتفاق ناگوار نخواهد بود. اگر کسی به تاریخ مراجعه کند، خواهد دانست که کم نبودند بسیاری از اموری که بعید به نظر می‌رسیدند ولی انجام گرفتند. به عنوان مثال بعید به نظر می‌رسید که خداوند رحمان و رحیم به بنی اسرائیل دستور دهد با شمشیر به جان یکدیگر افتاده و همدیگر را بکشند تا توبه آنها پذیرفته شود؛ بنابراین صرف استبعاد داشتن نمی‌تواند دلیل بر عدم پذیرش مطلب باشد.^۲

۴. حمل بر تقیه

این دیدگاه در مقاله: «حدیث مقراض، تحلیل و نقد و بررسی رویکردها» بدون ذکر قائل، مطرح شده است به این بیان که:

این روایات به دلیل هم‌سو بودن با روایات اهل سنت و صدور آنها از امام صادق علیه السلام، همچون روایات مطلق، حمل بر تقیه می‌شود.^۳

نقد و بررسی

در مقام نقد این دیدگاه باید گفت: اخذ به مخالفت با عامه که در فرمایشات معصومین علیهم السلام بیان شده، یک دستور عام و مطلق نیست تا شامل روایات موافق با عامه نیز باشد بلکه فرع بر تعارض خبرین است و صرفاً درجایی مطرح است که معارضه محقق باشد و اگر جایی خبری موافق روایات عامه بود ولی معارضه نداشت، می‌توان به آن خبر اخذ کرد. همچنان که اکثر فقها و اصولیین بدان معتقدند؛ بنابراین نمی‌توان حدیث مقراض را به دلیل موافق بودن با روایات عامه، حمل بر تقیه کرد.

۱. القواعد الفقیهه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. برای مطالعه بیشتر در مورد امور بعیدی که محقق شده است، رجوع شود به کتاب دفاع از حدیث، دفتر سوم، ج ۱، ص ۲۷۱، مهدی حسینیان قمی.

۳. رجوع شود به: مقاله «حدیث مقراض، تحلیل و نقد و بررسی رویکردها»، ص ۲۶ تا ۴۷.

۵. توجیه مفهوم و مضمون

برخی دیگر از عالمان و محدثان، پس از پذیرش مفاد این حدیث، به توجیه مفهوم و مضمون آن پرداخته و نظرات متعددی را بیان داشته‌اند. به‌عنوان مثال: شیخ بهائی^۱، فیض کاشانی^۲ و طریحی^۳، ساری و جاری شدن این حکم را در صورت اصابت بول از خارج و مجلسی اول^۴ و دوم^۵ نیز محل خروج بول را از این حکم مستثنی دانسته‌اند.

احتمال برگزیده

در این مجال ضروری است از سویی با نگاه کلی به تمام نقل‌های حدیث مقراض و از دیگر سو با دقت در نقاط اشتراک و افتراق این احادیث به حل مسئله پرداخته شود. با توجه به وحدت مضمون در تمامی احادیث مقراض یعنی بریدن محل اصابت بول و وجود واژگان هم‌خانواده مانند جسد، جلد، بدن، لحم، می‌توان گمانه‌های ذیل را مطرح کرد:

۱. مراد روایات، بریدن محل برخورد نجاست با مقراض است چه اینکه محل اصابت، پوست و بدن باشد یا لباس شخص؛ ۲. مراد روایات، کندن خود نجاست است و نه بریدن محل اصابت.

شواهد و مؤیدات احتمال اول

از آنجا که این روایت در مورد بنی اسرائیل و امت یهود است ضروری می‌نماید جهت تبیین حکم به برخی از ویژگی‌های این قوم پرداخته شود. خداوند متعال با اختصاص دادن آیات بسیاری از قرآن کریم به قوم بنی اسرائیل در سور مختلف قرآنی و یادآوری ویژگی‌های آنها در طول تاریخ بر اهمیت زیست این قوم و توجه به زندگانی و عاقبت آنها افزوده است. بر این اساس ضروری است برخی از حالات و رفتارهای این قوم را با توجه به آیات و روایات از نظر گذرانیده و سپس جهت رفع استبعاد از حکم حدیث مقراض، به نسبت این حدیث با دیگر احکام موجود در میان بنی اسرائیل پرداخته شود.

برخی از تکالیف بنی اسرائیل

قوم بنی اسرائیل علاوه بر این که به برخی از عذاب‌های الهی دچار شدند، تکالیف سختی نیز در

۱. مشرق الشمسین، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. الوافی، ج ۶، ص ۱۶.

۳. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۲۷.

۴. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۵. روضه المتقین، ج ۱، ص ۵۴.

شریعتشان وضع شد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. عقاب شدن به هنگام فراموشی آنچه به آنها یادآوری شده بود؛ ۲. نپذیرفتن اعمال به‌جز در مکان‌های خاص؛ ۳. آتش گرفتن قربانی‌هایی که موردپذیرش واقع می‌شد؛ ۴. خواندن نماز در نیمه‌های شب و دل‌روز؛ ۵. واجب شدن پنجاه نماز در پنجاه وقت؛ ۶. نوشتن شدن گناه به‌صرف تفکر آن ولو اینکه به ارتکاب نینجامد؛ ۷. مکتوب شدن گناه و نصب شدن آن به درب خانه‌هایشان به هنگام ارتکاب آن؛ ۸. حرام شدن دوست‌داشتنی‌ترین خوراک به هنگام ارتکاب گناه؛ ۹. صد تا دویست سال طول کشیدن پذیرش توبه؛ ۱۰. قیچی کردن محل اصابت نجاست؛ ۱۱. جایز نبودن دریافت دیه به هنگام ارتکاب قتل عمد و قصاص شدن حتمی قاتل؛ ۱۲. سوزاندن صدقات به‌وسیله آتش؛ ۱۳. فضیلت نبودن مرگ به‌وسیله مرض طاعون درحالی‌که در امت اسلام اگر فردی با مرض طاعون بمیرد فضیلت شهید شدن را دارد.^۱

از مجموع تکالیفی که برای قوم بنی‌اسرائیل ذکر شد، روشن می‌گردد که این قوم به سبب نعمت‌هایی که خداوند به آنها ارزانی داشته، تکالیف سختی بر دوش آنها بوده که یکی از آن تکالیف سخت، بریدن محل اصابت بول بوده است. مفاد تمام روایات «مقراض» اشاره به قوم بنی‌اسرائیل دارد اما اینکه چنین حکم شرعی برای تمام بنی‌اسرائیل بوده و یا فقط عده‌ای خاص از آنها را در برمی‌گرفته و یا چنین حکمی، دائمی بوده یا موقت؛ چندان روشن نیست و روایت درباره آن ساکت است.

شواهد و مؤنذات احتمال دوم

پیشینه برداشت‌هایی که از حدیث مقراض صورت پذیرفته، نشانگر آن است که بریدن گوشت و پوست افراد، حکم تکلیفی بنی‌اسرائیل بوده است و بر اساس همین برداشت، مواجهه دانشمندان با این حدیث صورت پذیرفته است؛ اما می‌توان با چینش روایات در کنار یکدیگر، احتمال دیگری را وارد عرصه کرد که علاوه بر بیشترین تطابق با ظاهر روایات، کم مؤونه‌ترین تحلیل را به دنبال خواهد داشت.

در روایات مقراض برای بیان اینکه مکلفین، لباس یا پوست یا گوشت خود را می‌بریند سه تعبیر وجود دارد:

۱. ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۴۰۶.

الف) نقل موجود در تفسیر علی بن ابراهیم، احتجاج و ارشادالقلوب که به کندن و قطع نجاست از بدن و جسد بدون ذکر وسیله آن، اشاره می‌کند:

إِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعُوهُ.^۱

إِذَا أَصَابَهُمْ أَدَى مِنْ نَجَاسَةٍ قَرَضُوهُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ.^۲

ضمیر مفعولی «ه» در قطعوه و قرضوه متعلق به نجاست است به این معنا که آنها مکلف بودند نجاست را از پوست خود برچینند نه اینکه قسمتی از بدن‌های خود را ببرند.

ب) نقل موجود در کتاب من لایحضر و تهذیب با واژه لحم آمده که به وسیله مقرض بریده می‌شده است. پیش‌تر آمد که هرچند لحم به معنای پارچه و لباس نیز استعمال شده اما معنای متبادر آن گوشت است:

كَانُوا بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحْمَهُمْ
بِالْمَقَارِيضِ.^۳

با توجه به نقل‌های پیشین و گزارش‌هایی که از منابع عامه می‌آید می‌توان در توضیح این روایت گفت که متعلق قرضوا همچنان بول است (و نه محل اصابت بول) که به وسیله مقرض ازاله و برداشته می‌شود. هرچند اصل بر عدم تقدیر است اما باوجود قرائن محکم می‌توان چنین بیان کرد که لحومهم در این روایت «منصوب به نزع خافض»^۴ است یعنی در اصل «قرضوا من لحومهم» بوده مانند نقل تفسیر قمی و احتجاج «قرضوه من اجسادهم-قطعوه من بدنه» ولی به این صورت بیان شده است.

ج) برخی از نقل‌های اهل سنت مطلقاً با تعبیر «قرضه» به کندن نجاست اشاره کرده و حرفی از محل اصابت (گوشت، پوست، لباس) به میان نیاورده است:

۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. الإحتجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۲۲۱؛ ارشادالقلوب (للدیلمی)، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱، ص ۳۵۶ ح ۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

۴. نزع به معنای کندن و خافض به معنای مجرورکننده است و مراد از نزع خافض حذف کردن حرف جر است و چون حرف جر حذف شود مجرور، منصوب می‌شود. در قرآن کریم با آیاتی که شامل منصوب به نزع خافض است برمی‌خوریم مانند: «و اختار موسی قومه اربعین رجلاً» (اعراف: ۱۵۵) که در اصل «من قومه» بوده. همچنین: «ان ثمود کفروا ربهم» (هود، ۶۸) که در اصل «کفروا بربهم» بوده است.

بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ أَحَدًا شَيْءٌ مِنَ الْبُولِ قَرَضَهُ بِالْمَقْرَاضِ.^۱

و برخی دیگر به جلد و ثوب اشاره دارد:

عَائِشَةُ قَالَتْ: دَخَلَتْ عَلَيَّ امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَتْ: إِنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ مِنَ الْبُولِ. قُلْتُ كَذَبَتْ. قَالَتْ: بَلَى إِنَّهُ لَيَقْرَضُ مِنْهُ الْجِلْدَ وَ الثُّوبَ، قَالَتْ: فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الصَّلَاةِ وَ قَدْ ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُنَا، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَأَخْبَرْتَهُ، فَقَالَ: صَدَقَتْ.^۲

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ ثَوْبَ أَحَدِهِمْ قَرَضَهُ.^۳

بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جِلْدَ أَحَدِهِمْ بُولَ قَرَضَهُ بِالْمَقْرَاضِ.^۴

اگر گفته شود بول را که فاقد حجم و ابعاد است، چگونه با مقراض قطع و جدا می‌کردند در جواب می‌توان گفت: آنها مأمور به ازاله بول به وسیله شیء جداکننده‌ای - مقراض - بوده‌اند که به وسیله آن بر محل اصابت بول کشیده و آنرا تطهیر می‌کردند. جهت تقریب به ذهن می‌توان به مشابهت این حکم با حکم رفع مانع وضو و غسل در اسلام اشاره کرد که هرگاه مانعی مانند رنگ یا چسب بر محل وضو یا غسل باشد بر مکلف لازم است به هر وسیله که ممکن است آنرا برطرف کند ولو این کار مستلزم کشیدن چاقو بر روی پوست و تراشیدن و خراشیدن آن به وسیله شیء تیز باشد.

نتیجه گیری

اصل اولیه در مواجهه با احادیث، حمل بر معنای حقیقی آنهاست مگر آنکه امکان چنین حملی وجود نداشته باشد و به ناچار دست به دامن معنای مجازی شویم؛ بر این اساس می‌توان حدیث مقراض را بر معنای حقیقی خود و با دو گمانه قابل اعتناء پیش برد: یکی بریدن لباس و پوست و گوشت به عنوان یک تکلیف تنبیهی طاقت‌فرسا که در کنار دیگر تکالیف سخت بنی اسرائیل قابل پذیرش است و دیگری برچیدن نجاست - و نه بریدن محل آن - به وسیله مقراض (چاقو-قیچی) که در ذیل حدیث مقراض به سختی این تکلیف در مقابل حکم اسلامی آن که طهارت با آب است

۱. المستدرک (حاکم)، ج ۱، ص ۱۸۴. همان ج ۳، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.

۲. المصنف، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۲.

۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۷.

اشاره شده است. امام صادق علیه السلام در مقایسه حکم ازاله نجاست در اسلام و یهود فرمودند: «قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ». خداوند به شما به وسیله آنچه بین آسمان و زمین است وسعت بخشیده است و آب را برای شما پاک کننده قرار داده است پس بنگرید که چگونه عمل می کنید [و شکر چنین نعمتی را به جا می آورید]. «قَدْ جَعَلْتُ الْمَاءَ لِأُمَّتِكَ طَهُورًا». من آب را برای امت تو پاک کننده قرار دادم. پرواضح است که چه میزان تفاوت بین پاک کردن نجاست با مقدار اندکی آب، با بریدن محل اصابت بول و یا کندن نجاست به وسیله مقراض وجود دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آسیب شناخت حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، آستانه مقدسه قم، اول، ۱۳۸۹ش.
۳. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، حسن بن محمد دیلمی، قم: الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ق.
۴. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
۵. تهذیب الأحكام، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۶. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
۷. رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه قم، مؤسسة النشر الإسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
۸. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ششم، ۱۳۶۵ش.
۹. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القدیمة)، محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، تحقیق: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۰. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۱. سنن أبی داود، سلیمان بن أشعث سجستانی، تحقیق: سید محمد لحام، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق.
۱۲. سنن النسائی، نسائی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۳۴۸ق.

۱۳. صحیح البخاری، محمد بن إسماعیل بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغداد، بیروت: ابن کثیر، سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، تحقیق عبدالباقی، محمد فؤاد، قاهره دارالحدیث، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
۱۶. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبد العزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۷. الفقه، القواعد الفقیه، سید محمد حسینی شیرازی، بیروت: مؤسسه امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۸. القواعد الفقیهیه، ناصر مکارم شیرازی، قم: دارالعلم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلم، سوم، ۱۳۶۸ش.
۱۹. الکافی (ط- الإسلامیة)، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۱. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۲. مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۳. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، الملقب بمجمع النورین و مطلع النیرین، شیخ بهائی عاملی، قم: بصیرتی، بی تا.
۲۴. مهذب الأحکام فی بیان الحلال والحرام، سید عبدالأعلى سبزواری، تحقیق: مؤسسه المنار، قم: مؤسسه المنار، چهارم، ۱۴۱۸ق.
۲۵. مسند أحمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.

۲۶. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بی تا، بی جا.
۲۷. مقاله: حدیث مقاریض، تحلیل، نقد و بررسی رویکردها، سعید رهایی، محمد قربانی، ص ۲۶ تا ۴۷.
۲۸. الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی، فیض کاشانی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، اول، ۱۴۰۶ ق.

۶۶



میلاذ لطفی و احسان پوردوانی